



اپوزیسیون و رویکردهای پیش رو / هما شکوهی _ حزب دموکرات ایران

مقدمه :

امروزه در ایران با یکدست شدن نهادهای ظاهرا انتخابی و کاملا انتصابی ، شاید لازم باشد مروری صریح و شفاف بر عملکرد بازیگران سیاسی ایران ، به ویژه با توجه به موقعیت خطیر و سرنوشت ساز کنونی داشته باشیم . اهمیت این موضوع زمانی دو چندان می شود که به لزوم بهره گیری منطقی از فرصت های کنونی ، با در نظر گرفتن آنچه از سوی دو جناح حاکمیت در ایران که برای آینده ای نه چندان دور طرح ریزی کرده اند ، پی ببریم . چالشهای پیش روی مخالفین اصلی نظام را بازبینی کرده و گزینه های موجود را مورد تدقیق و بررسی قرار دهیم.

طرح مسأله اساسی

امروزه اکثریت تحلیلگران داخلی و خارجی از این امر که اساس نظام استبداد مذهبی ایران تنها و تنها بر پایه بحران و بحران زایی ، قابلیت دوام و رشد را دارا است آگاهند ، در این میان درآمدهای هنگفت نفتی هم مشوق و حافظ این سیاست همیشه پایدار جمهوری اسلامی در عرضه داخلی و خارجی است . باید دید با وجود چنین پشتوانه اقتصادی که عامل اصلی افزایش قدرت مانور سیاسی جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور است ، اصلاح طلبان و اپوزوسیون هر یک ، از کدام نیروی بازدارندگی در برابر ماشین سرکوب و بحران زای جمهوری اسلامی سخن می گویند ؟ منشاء و ویژگیهای این نیرو چیست؟ تا چه حد توانایی در برابر واکنشهای رژیم را داراست ؟ نقشه راه مشخص و مدون این نیرو به منظور رسیدن به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود چیست؟

ارزیابی عملکرد اصلاح طلبان و چالشهای پیش روی حضور دوباره آنها:

در تعریفی جامع و کوتاه می توان اصلاح طلبان را بخش میانه رو و واقع بین تر حاکمیت جمهوری اسلامی قلمداد نمود ، که با درک صحیح تر از " تغییرات پدید آمده در نظام بین المللی " و بر هم خوردن توازن قدرت پس از جنگ سرد و تبعات حاصل از آن ، به لزوم تلاش به منظور تطبیق با شرایط جدید پی بردند . با رویکرد نوین سیاسی و اقتصادی در قالب توسعه سیاسی و خصوصی سازی اقتصاد و نیز تسهیل در سرمایه گذاری خارجی ، قصد داشتند که به بخش قابل توجهی از اهداف خود تحقق بخشند . در سیاست خارجی نیز از طریق نشان دادن انعطاف و تعامل نسبتا سازنده دیپلماتیک ، توانستند تا حدی اعتماد از دست رفته همسایگان و جامعه بین المللی را بازگردانند . فراموش نکنیم در این زمان ، درآمدهای نفتی به واسطه پائین رفتن قیمت نفت ، به شدت کاهش یافته بود و مافیای قدرت ، در ابتدای کار چندان قادر به آوردن فشار در ابعاد وسیع به دولت خاتمی نبودند . اما " ماه عسل " چندان نپائید . مافیای اصلی قدرت در ایران به سرعت سامان و نظمی دوباره یافت و به پشتوانه ولایت مطلقه فقیه به عنوان قله مقدس هرم قدرت، دستگاههای " امنیتی (چه در درون وزارت اطلاعات و چه بیرون از آن) نظامی " به عنوان ضابطان و " سیستم حقوقی - قانونی سرکوب " یعنی قوه قضائیه و نیز رسانه ملی !! به عنوان بلندگوی توجیه گر اقدامات دستگاههای فوق الذکر ، پیش را هر چه بیشتر بر گلوئی استراتژیستهای رقیب می فشرد.

در این میان اصلاح طلبان حتی قادر نبودند، تعریف مشخص و اصولی از اصلاحات و مهم تر از آن راهکار های عملی دستیابی به آمال خود ارائه دهند . در حالیکه به خوبی می دانستند بحران های ساختگی بر علیه دولت اصلاحات به تأیید مستقیم و در بعضی موارد ضمنی " قدرت مقدس ولی فقیه " صورت می گیرد ، باز هم ادعا می کردند که اشخاص یا گروههایی خاص در حال سنگ اندازی در راه تحقق اصلاحات در ساختار حاکمیت مذهبی ایران هستند . این دوستان به این امر که تناقض های موجود در قانون اساسی و ساختار حقوقی قدرت (به نفع حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از هر گونه تغییر در سیستم) و مهم تر از آن بنگاهها و نهادهای اقتصادی _ مافیایی که کاملا خارج از نظارت دولت بوده و می باشند ، مانع اساسی در راه تغییرات قانونی به نفع اهداف اصلاح طلبانه آنهاست وقوف کافی داشتند . تصور ایشان این بود که با استفاده ابزار گونه از لایه های فعال ناراضی اجتماعی مانند دانشجویان ، دگراندیشان و روزنامه نگاران از طریق به قول خودشان فشار از پائین از یکسو و فتح سایر سنگرهای حقوقی (و نه قدرت) مثل مجلس و شورای شهر ، با دست بازتر برای چانه زنی در بالا ، قادر به پیشبرد گام به گام برنامه های خود خواهند بود . بدین ترتیب بود که روزنامه ها به غلط کارکرد حزبی پیدا کردند و بار عملیاتی هم بر دوش روزنامه نگاران ، دانشجویان و فعالین سیاسی مستقل افتاد .

نتیجه ، سرکوب شدید جنبش دانشجویی در 18 تیر سال 78 و بستن فله ای روزنامه ها (به دستور مستقیم ولایت مطلقه فقیه) در سال 79 و بگیر و بندهای پس از آن بود . زمانیکه خیال مافیای قدرت مذهبی از این دو سنگر راحت شد ، نوبت به سنگرهای رسید که به هدف چانه زنی از بالا فتح شده بود . ارباب و تهدید نمایندگان ، رد زنجیره ای لوایح توسط نهاد شورای نگهبان (به عنوان پاسدار نظام حقوقی قانون اساسی و شرع مقدس) و بلوکه کردن آنها در مجمع تشخیص مصلحت نظام!! . برخورد با وزیران و مدیران دولت هم که از برکناری عبدالله نوری آغاز شده بود و با استیضاح مهاجرانی و در نهایت برکناری او تداوم یافت . کار را به جایی رساند که نقش رئیس جمهور را تا حد یک تدارکاتچی کاهش داد . برخی از دلایلی که چنین عاقبتی را برای اصلاحات در درون حاکمیت رقم زد را در ذیل عنوان می کنیم :

این تصور کاذب که با شعار عدم عبور از خط قرمزهای حاکمیت و در سایه ساختار حقوقی فعلی قانون اساسی می توان دست به اصلاحات زد منجر به دوگانگی در تئوری و عمل به گونه ای گردید که بدنه طرفدار اصلاحات به شدت نسبت به حاملان آن بد بین شد . تحمیل کارکرد سیاسی به جنبشهای اجتماعی ، دانشگاه و مطبوعات در شرایطی که اصلاح طلبان همچنان حملات خود را بر روی اشخاص ، برخی روزنامه ها و به طور کلی تنها عوامل اجرایی و مزدور طرف مقابل متمرکز نموده بودند . چنین رویکردی موجب ریزش هر چه بیشتر در بدنه حامیان آنان شد . چرا که این اعتقاد پدید آمد که سرمداران اصلاحات عامدانه ، حتی از نقد تئوریک ساختار حقوقی پر از ایراد قانون اساسی که منشا اصلی تراکم قدرت در نهادهای انتصابی است گریزانند . در نگاه خوشبینانه می توان حدس زد این دوستان تصور می کردند که با ایجاد کشمکش فرسایشی در این نبرد (البته نابرابر) می توانند براساس همان استراتژی چانه زنی از بالا و فشار از پائین ، به طریق ایجاد جنگ روانی ، واکنشهای احساسی ژورنالیستی آنی و فتح سنگر به سنگر نهادهای انتخابی ، حریف را به زانو درآورند . کاربرد این گونه روشها (بعضا به شکل افراطی) و در حقیقت ناشی از فقدان دسترسی به ابزارهای واقعی اعمال قدرت سیاس و عدم ارزیابی صحیح از واکنشها و نوع برخورد رقیب و در نتیجه ناتوانی در پیش بینی راههای مقابله با آن در بلند مدت بود .

نگارنده بر این اعتقاد است که دستاوردهای عینی اصلاح طلبان ، به جز وزارت فرهنگ و ارشاد ، برای اکثریت مردم (و نه نخبگان یا روشنفکران) نه مشهود و نه ملموس بود . بدین معنا که دولت اصلاحات نتوانست تحولات عمده ساختاری و اساسی در بخشهای مهمی چون آموزش و پرورش ، بهداشت و درمان ، ساختار اداری فاسد و ناکارآمد ایران ، مدیریت نالایق شهری ، شکاف فاجعه بار طبقاتی و معضل روزافزون بیکاری پدید آورد .

در واقع دولت و مجلس به قدری خود را مشغول و درگیر نبرد فرسایشی و رویارویی با بحران های ساختگی کرده بودند که فرصت پرداختن اساسی به مصائب و دغدغه های روزمره مردم را نداشتند . در نهایت این کشاکش نابرابر منجر به زمینگیری کامل اصلاح طلبان در اواخر دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و حذف نسبتا کامل از صحنه سیاسی حاکمیت مذهبی ایران شد . شاید بتوان گفت وارد شدن به گود رقابت سیاسی بدون درک و تحلیل واقعی از سیستم حقوقی قدسی !! حاکمیت استبدادی در ایران که تلاش برای هر گونه تغییر را به منزله مقابله با دین خدا (البته از دیدگاه شرعی!) و با کمی اغماض اقدام علیه امنیت ملی (از دیدگاه عرفی) تلقی می کند (بر همین اساس چیدمان مهره های اصلی قدرت در صفحه شطرنج سیاست نظام به گونه ای است که هر گونه جنبش و حرکتی از درون سیستم (ولو با تاخیر) کیش و دست آخر مات می شود) باعث دستپاچگی و گیجی امیدواران به اصلاحات در درون حکومت شد. غفلت (سهوی و شاید عمدی) از این نکته اساسی که نظام فعلی علاوه بر خصلت دیکتاتوری خود ، دارای ماهیتی ایدئولوژیک نیز می باشد و چالش اصلی در برابر منتقدین و مخالفین همین ماهیت ایدئولوژیک سیستم (که جز در سایه بحران زایی ، قادر به ادامه حیات نیست) است ، منجر به این شد که اصلاح طلبان حتی در نقد خود ، باز هم به بیراهه بروند و با دلایلی ژورنالیست پسند چون بالا بردن مطالبات مردم از سوی برخی از دوستان به اصطلاح تندرو!! ، نقد بیجای!! بعضی از شخصیتها (مثل آیت الله!! رفسنجانی) و از دست دادن حمایت ایشان ! و ... به فراقکنی بپردازند . از همین رو نگارنده ، سخت بر این اعتقاد است که اصلاح طلبان فعلی (و نه سابق که امروز دیگر در تعریف اپوزوسیون جای می گیرند) را نمی توان هیچ گاه به عنوان مخالفین جدی نظام فعلی محسوب نمود. چرا که در کل به جهت نداشتن مرزهای روشن فکری با حافظان ستون اصلی ایدئولوژیک نظام یعنی ولایت فقیه از سویی و مصلحت اندیشی ناشی از دیدگاههای سنتی لانه کرده در ذهن تئورسین های اصلاح طلبی ، ترجیح می دهند به جای سیاست ورزی ، در فضای خاکستری به سیاست بازی مشغول باشند و به تاکتیک آزمون و خطا ادامه دهند که نتیجه ای جز تکرار رویدادهای پیشین و ایجاد امید کاذب در برخی و در نتیجه سرخوردگی بیشتر نخواهد داشت.

رویکرد های اپوزوسیون در برابر اصلاحات

در این میان ، گروههای اپوزوسیون در داخل و خارج از کشور که تا روی کار آمدن اصلاح طلبان به دلیل تداوم سیاست های سرکوب و حذف در داخل و نیز ترور در خارج کشور عملا از صحنه سیاسی ایران حذف شده و بیشتر شبیه به محافل روشنفکری بودند تا گروه یا حزب سیاسی ، با پیروزی خاتمی

غافلگیرانه شروع به موضع گیری نمودند . (البته در این میان مجاهدین خلق و احزاب قومی چون حزب دموکرات کردستان و کومله از لحاظ سازماندهی به نوعی استثنا بودند). به خصوص پس از افشای قتل های زنجیره ایی پائیز 77 ، از سوی دولت خاتمی در داخل شکافی عمیق در میان این گروهها و شخصیتها پدید آمد . بدین معنا که بعضی به تصور اینکه گورباچف ایران ظهور کرده ، بی صبرانه در انتظار پیاده شدن برنامه پر استرویکای (البته از نوع اسلامی!!!) او بودند . البته در آن فضای هیجان آلود ، کمتر کسی فرصت یک قیاس منطقی را پیدا کرد . به خاطر ندارم که در درجه اول تفاوت اساسی موقعیت و جایگاه خاتمی (که بنا به اعتراف خود ایشان ، در حد یک تدارکاتچی بود) با گورباچف ، به عنوان رهبری و شخص اول شوروی مورد توجه کسی قرار گرفته باشد. در حالیکه به فرض صحت فرضیه قیاس تاریخی می بایست آقای گورباچف را با همتای خودش در ایران یعنی جناب خامنه ای قیاس کرد . مهم تر از آن توجه نکردند که در زمان گورباچف ، هیتلر ایدئولوژیک شوروی ، تنها کاریکاتوری از عظمت آن در دوران پیشین بود. به خصوص در سیاست خارجی دیگر هیچ گونه تلاش نظری و عملی برای ترساندن ملت شوروی و نیز دینا از امپریالیسم ایالات متحده صورت نمی گرفت .

صحت این امر بیان ذیل از گورباچف در کتاب دومین انقلاب روسیه ، پراسترویکاست: « سیاست بایستی متکی بر واقعیتها بماند . . . با آگاهی از این واقعیت ما جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا و شوروی را بهبود بخشیم و لاقبل به حدی از تفاهم متقابل برسائیم. تفاهمی که بدون آن نخواهیم توانست مسائلی را حل کنیم که آینده جهان به حل آن وابستگی دارد ... علائق بر حق ایالات متحده را در بررسی های خود مورد توجه فرار می دهیم و به این نیز آگاهییم که بدون همکاری این کشور غیر ممکن است که خطر جنگ اتمی را خنثی و صلحی مداوم را تضمین کنیم » و اما عالیجناب خامنه ای به عنوان سکندار کنونی انقلاب و نظام ، کلام و موضعگیری خود را همچنان براساس ، لزوم توجه به حيله و مکر دشمن و ضرورت پیدا کردن راههای مقابله با دشمنان و بستن مسیره های نفوذ دشمن (یا دشمنان!!) بنا می کند یعنی تعیین کننده اصلی سیاست راهبردی نظام (لااقل در مقام اعلام شفاهی) هرگز از تاکید بر ماهیت ایدئولوژیک رژیم که بخشی از نمود آن دشمن تراشی و دشمن زایی است عدول نکرده و نخواهد کرد.

شاید در برخی مواقع (به دلیل فشارهای زیاد خارجی) کلمات بار ستیزه جویانه کمتری پیدا می کنند اما با میانه روی و تعدیل سرسازش ندارند .

شاید بتوان گفت آن بخش از مخالفین که دست به قیاس مع الفارق میان خاتمی و گورباچف زدند ، مبنای منطقی قیاس خود را براساس همان مصاحبه آقای خاتمی با خانم کریستین امان پور در ابتدای راه گذاشتند !!؟

بر همین اساس، خواسته یا ناخواسته خود را به دریای اصلاحات حکومتی انداخته و در حالیکه به اصول ابتدایی شناگری در این دریای مواج و پر گرداب هیچ گونه آشنایی نداشتند، به امید رسیدن به ساحل مقصود تنها دست و پا زدند . یکی از نموده های عینی عملکرد مغشوش این دوستان، حمایت از حضور در تعدادی از انتخابات و تحریم انتخابات در موارد دیگر (به خصوص در اواخر دور دوم ریاست جمهوری خاتمی) بود. البته برای آسودگی وجدان ، گاهی به صدور بیانیه ها و محکومیت های متعدد این و آن دستگاه حکومتی نیز دست می زدند که مبادا سکوت کرده باشند!!!

از منطری بدبینانه می توان گفت علت چنین عملکرد بی تاثیر و حتی بی خاصیتی ، این بود که این بخش از پیروان اصلاح طلب اپوزوسیونی !! راهی جز این بلد نبودند !

چرا که اصولا مقابله بی واسطه با رژیم اقتدارگرای مذهبی را در حد و توان خود نمی دیدند و نقشه راه مشخصی هم به عنوان جایگزین در دستور کار نداشتند از نگاه خوشبینانه هم می توان قضاوت کرد که شناخت ایشان از ماهیت رژیم به گونه ای بود که تصور می کردند تنها با یک دولت طرف هستند و نه یک دستگاه عریض و طویل دیوانسالار حکومتی که جایجایی مهره ها (حتی در سطوح بالا) در آن هیچ گاه منجر به تغییرات موثر و معینی نخواهد شد و شاید تصور می کردند با برکناری پینوشه وطنی به کمال مطلوب خواهند رسید.

این خیال (به تصور نگارنده باطل) با وجود شکست بی تعارف اصلاح طلبی، هنوز در بخشهایی از طیف های اپوزوسیون قابل مشاهده است.

از سوی دیگر در طرف دیگر میدان، نیروهایی از اپوزوسیون بودند که به محض روی کار آمدن اصلاح طلبان، از فرصت پیش آمده نهایت بهره را بردند! با خطاب کردن اصلاح طلبان به عنوان جاده صاف کن های رژیم و اینکه فلان اصلاح طلب قاتل یا بازجو بوده پس مرگ بر اصلاحات ! متهم کردن اصلاح طلبان به ابزاری جدید با رنگ و لعابی دیگر برای توجیه رژیم در جامعه بین المللی به حملات لفظی و بر هم زدن کنفرانس ها (چون کنفرانس برلین) و بیرون کشیدن کارنامه سابق اصلاح طلبان بسنده کردند. در حقیقت این دوستان نیز به دلیل عدم ارزیابی درست از وضعیت جامعه امروز ایران و مطالبات فعلی مردم و همان مشکل همیشگی نداشتن طرح مشخص جایگزین و عدم توانایی برای رویارویی سیاسی، به واکنشهای هیستریک که اغلب هم راهی برای نفوذ به درون جامعه پیدا نمی کرد و تنها در حد برخی رسانه های خارج از کشور مطرح می شد اکتفا کردند. این طیف به جای بهره گیری حداقلی و اصولی از شرایط موجود ، یعنی تلاش برای ایجاد سازمان های غیر دولتی و نیروگیری از میان فعالین دانشجویی و مدنی، حمایت از تشکیل سندیکاها مستقل و تقویت جنبش های اجتماعی در درون، ایجاد سازمان های مدافع حقوق بشر و نقد منطقی عملکرد وقت اصلاح طلبان و نه غور در نیت نیک یا بد آنان (علی

رغم تفاوت‌های آشکار و غیر قابل انکار با ایشان) و مهم تر از همه تلاش به منظور هر چه نزدیک کردن مخالفین جدی نظام ، مجدانه مشعل افشاگری را روشن نگاه داشته و به این ترتیب یک تنه بار مبارزه را بر دوش کشیدند! البته در این میان افرادی هم در داخل و هم خارج، واقع بینانه تر به قضایا می نگریستند ولی با تاسف در اقلیت بودند و عملاً منزوی شده و نتوانستند کاری از پیش ببرند. به ویژه اینکه اکثراً وابستگی حزبی یا گروهی هم نداشتند و صدایشان به جایی نمی رسید!!!

شرایط امروز :

نگارنده بر خود واجب می داند تاکید نماید هرگز قصد بزرگنمایی یا غلو کردن در میزان قدرت و هیبت رژیم حاکم را نداشته و ندارد. برعکس معتقدم که بقای رژیم به پشتوانه دلارهای نفتی در بعد داخلی تنها با تداوم سیاست مشیت آهنین، بزرگ تر کردن حجم دولت و در نتیجه افزایش وابستگان و رانت خواران ، تبلیغات گویلیزی (به خصوص از طریق صدا و سیما) اختلافاً افکنی میان مخالفین (چه در داخل و چه خارج) و سوء استفاده از مذهب مردم، وابسته است. در بعد خارجی هم، در راستای سیاست راهبردی صدور انقلاب؛ با ایجاد بحران های منطقه ای و حتی فرامنطقه ای به کمک بازوهای مختلفی چون حزب الله لبنان، گروههای تندرو شیعه در عراق، حتی بخشی از طالبان و گروههای افراطی فلسطینی،؛ به سیاست دشمن زایی و دشمن تراشی ادامه می دهد. البته به بازی جدیدی هم که تحت عنوان انرژی هسته ای به راه انداخته اند، علی رغم آگاهی از خطرناک بودن آن، برای باجگیری از کشورهای غربی، انحراف افکار عمومی داخلی از مسائل و معضلات رو به تزاید و به رخ کشیدن قدرت پوشالی خود به حامیان فکریشان در منطقه ادامه می دهند. در حقیقت در رفتارشناسی چنین رژیمی، اصلاً نیاز نیست شما از نبود نگاه بلند مدت و چشم پوشی آن از منافع ملی حیرت کنید، در صورت آگاهی حتی مختصر از مواد لازم برای رشد و ادامه حیات چنین ساختاری ، جایی برای سوال و چند و چون باقی نمی ماند. در آخر باید گفت که با وجود انواع و اقسام تحلیل ها رژیم از مشروعیت داخلی بسیار پائینی برخوردار است و در صحنه بین المللی هم به خصوص پس از روی کار آمدن دولت جدید، تصویر نامطلوبی از خود، در میان همسایگان به جا گذاشته و تبدیل به تجسم دشمنی بالقوه خطرناک برای دنیای غرب شده است.

چشم انداز و راههای پیش روی اپوزسیون :

مرور شرایط دردناک فعلی که مردم ایران در آن قرار دارند، بیش از ذکر مکرر مصیبت نیست. بنابراین خوانندگان را به طور کلی در این مقوله، به اندازه کافی آگاه و همدرد فرض می کنم. خطاب اصلی من با آن بخش از اپوزسیون است که تصور می کنم عزمش را جزم کرده که تنها به غرولند ، افشاگری و تحلیل روز (که پیامد آن دست آخر کسب محبوبیت رسانه ای برای این دسته از تحلیلگران است) و صدور بیانیه های گوناگون و انتظار برای خروش خود جوش مردم در روز موعود و یا دخالت مستقیم خارجی اکتفا نکرده و قصد دارد این بار با نگاهی بلند مدت راهکاری عملی برای برون رفت از این وضعیت در پیش روی مردم ناراضی قرار دهد. خطاب من به عنوان یک جوان ایرانی در داخل ایران، به همه کسانی است که شرایط تراژیک امروز را به راستی درک می کنند و جسارت، شجاعت، تدبیر و اراده لازم را برای به دست گرفتن ابتکار عمل دارا هستند. اگر چه تا امروز دستگاههای اطلاعاتی امنیتی رژیم برای ایجاد فاصله و نفاق میان مخالفین و خنثی کردن هر گونه تلاشی برای همسویی و نزدیکی آنها به یکدیگر نهایت توان خود را به کار برده اند نگارنده اطمینان دارد عامل مهم دیگر که همانا گذشت زمان و طبیعتاً تجربه آموزی و بررسی واقع بینانه تری از دلایل ناکامیها در گذشته است، تاثیر مهمی در رویکرد و نحوه عملکرد امروز و آینده مخالفین خواهد گذاشت.

بر همین اساس گمان می کنم ، تعداد نیروها و افرادی که اولویت پیش روی خود را نه دستیابی به اهداف حزبی یا کسب منافع مقطعی یا صرفاً قدرت طلبی، بلکه جستجوی ر اهنمایی برای نجات مردم ایران از این شرایط وخیم قرار داده اند، لاقلاً بیشتر از گذشته است. آنانی که صندلی کشیدن از زیر پای دیگری را کنار گذاشته اند و در نهایت لاقلاً به این درک رسیده اند که اختلافشان با یکدیگر، چه تفاوتهای اعتقادی و چه اختلاف بر سر شکل حاکمیت (جمهوری یا پادشاهی) هرگز به پای فاصله نجومی آنها با حاکمیت فعلی نمی رسد. بنابراین عاقلانه و شجاعانه انتخاب می کنند. این نیروها و شخصیت ها می توانند با پرهیز از فرصت سوزی و اتلاف زمان و کنار گذاشتن تعارف های معمول، شعارها و کلی گویی های به ظاهر همه پسند ولی نه چندان پر فایده به منظور در انداختن طرحی نو ، بدون واهمه از حملات میانه ای زودگذر و تخریب های غیرقابل اجتناب، از خود صراحت و قاطعیت نشان دهند. اینکه هر گونه پیشنهاد و طرحی بالاخره منتقدان و حامیانی خواهد داشت و عوامل رژیم نیز نظاره گر صرف نخواهند ماند ، امری است مسلم .

اما آنچه حائز اهمیت بسیار است ، لزوم ارائه و تدوین برنامه ای مشخص، مدون و پیشنهاد راهکارهای شفاف برای پیشبرد برنامه مطروحه می باشد . نگارنده معتقد است ، با در نظر گرفتن شرایط فعلی در

ایران ، وجود یک نگرش و به دنبال آن استراتژی واقع بینانه که در ضمن جلوه های متقاعد کننده و تاحدی اطمینان بخش را از آینده ترسیم نماید بسیار ضروری است. این امر می بایست پایه اصلی برای شروع فعالیت هر نشست و یا گردهمایی باشد که عزم راسخی دارد برای ارائه و اجرای یک طرح مبارزاتی منسجم ؛ سخنان کلی که هدف برگزاری یک نشست با حضور فعالین و گروههای سیاسی را (که قاعدتا تنها در خارج از کشور امکان برگزاری دارد) صرفا حمایت از مبارزات داخل و انجام فعالیتهای حقوق بشری و ... ذکر می کنند ، درد چندانی از ما دوا نخواهد کرد. این گونه موضعگیری های تعارف گونه و کلی که در پایان هر نشستی، در قالب بیانیه و ... ابراز می شود، دلایل مختلف دارد. از جمله می توان به احساس عدم توانایی یا نبود امکانات لازم برای به دست گرفتن ابتکار عمل، ترس از عدم اقبال عمومی، تخریب وانگ زنی و نیز فقدان هماهنگی کافی، اشاره کرد . این عوامل منجر به چشم دوختن صرف به حرکت های داخل کشور و کشیدن انتظار برای نتیجه بخشی آن در روز موعود شده است.

این امر در حالی است که بار کردن امر مبارزه سیاسی بر دوش کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و ... درشرایطی که حتی فعالیت های صنفی گروهها و طبقات مذکور از سوی رژیم به شدت سرکوب می شود ، همان تکرار اشتباه اصلاح طلبان، دروجهی دیگر است. واقعیت این است که امکان هماهنگی، سازماندهی و برنامه ریزی برای راهکارهای مبارزاتی، بدون وجود یک تشکیلات منظم و منسجم که چشم انداز امروز و آینده نزدیک را در پیش چشم همگان قرار دهد ، ممکن نیست. واقعیت تلخ دیگر هم این است که در وضعیت کنونی ، این امر در داخل کشور امکان تحقق ندارد. کسانی که با اصراری بی حد و حصر تلاش در انکار این امر دارند ، از نظر نگارنده اغلب ، فاقد تحلیلی روشن و تیزبینانه از فضای اجتماعی - سیاسی اکنون ایران و عواقب حاصل از ادامه وضعیت کنونی هستند. چه بسا قدرت طلبی و هراس از دست دادن جایگاه سیاسی! را نیز می توان دلیلی منطقی!! بر این اصرار بیهوده عنوان نمود. تاکید می کنم اعلام پشتیبانی و حتی حمایت عملی از حرکت های داخل کشور امری بس ضروری است، اما به هیچ عنوان کافی نیست.

البته تشکیلات، صنفی - مدنی و جنبشهای اجتماعی و سازمانهای حقوق بشری در بازر کردن فضای سربمی موجود نقش عمده ای را ایفا می کنند اما انتظار کارکرد سیاسی - مبارزاتی از آنها (بویژه زمانیکه خودشان بارها از این کارکرد اعلام برائت کرده و عملا هم از آن پرهیز می کنند)، خیالی خام و توفعی بیهوده است.

از سوی دیگر ، مبارزین سیاسی نیز در داخل ، به دلیل فشارهای رو به تزاید دستگاه حاکم ، مثل تهدید ، احضار و بازداشت های مکرر ، تفرقه اندازیهای عوام رژیم و عدم دسترسی به امکانات ، چنان درگیر شده اند که امکان هر گونه انسجام ، هماهنگی و سازماندهی کاملا از آنان سلب شده اگر هم اندک تلاشی در جریان است بیشتر مربوط به فضاهای خاصی مانند دانشگاه است که بازتاب چندانی در عموم جامعه نداشته و در ضمن به دلیل خودجوشی ، سیالیت و نداشتن استراتژی مشخص پراکنده و مقطعی است.

در حال حاضر رژیم به وسیله دستگاههای متعدد تبلیغاتی ، دست به تلاشی گسترده ، به منظور دامن زدن به فضای دو قطبی در جامعه به طریق روشهای پوپولیستی زده است. طبیعی است که برای شکل گیری توازن قوا به نفع مخالفین ، به نیروی تشکیلاتی ، سازمان دهنده و دارای طرحی جامع و هدفمند نیازمندیم که قادر به پیشبرد و تداوم جدی آن نیز باشد به طوریکه در میانه راه بازماند . شکی نیست که قصد نگارنده ، هرگز پیچیدن نسخه ای شفابخش و یا القای فرمولی خاص نیست ، بلکه معتقدم اگر چه نگاه به فرآیند دموکراتیزاسیون، قاعدتا نگاهی پروسه ای است اما اپوزوسیون فعال ، هرگز نباید بعد پروژه ای مبارزه برای دموکراسی را کنار بگذارد . به راحتی می توان حدس زد که در شرایط نبود گزینه ای متفاوت برای انتخاب در برابر مردم ایران، باز هم به ناچار همان طریق کهنه گزینش میان بد و بدتر پیش روی آنها خواهد بود که حاصلی جز افزایش فشارهای اجتماعی و سیاسی به علاوه وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی برای مردم ایران نخواهد داشت.

هما شکوهی _ حزب دموکرات ایران

1386/3/24

www.irandp.net